

«ایستادگی کن» اما فقط برای برخی: استاندارد دوگانه آمریکا در مورد دفاع از خود و مبارزه فلسطینیان

اگر کسی به خانه شما نفوذ کند، آیا حق دفاع از خود را دارید؟

در ایالات متحده، پاسخ قاطع است: بله. در ده‌ها ایالت، قوانین «ایستادگی کن» به افراد اجازه می‌دهند از نیروی مرگبار برای حفاظت از دارایی و جان خود استفاده کنند - حتی در اماکن عمومی و حتی زمانی که امکان عقب‌نشینی وجود دارد. اما وقتی فلسطینیان، که زمین‌هایشان بیش از هفت دهه اشغال شده و خانه‌هایشان تخریب شده است، تلاش می‌کنند در برابر این خشونت مداوم مقاومت کنند، نه تنها از همان ملاحظه اخلاقی محروم می‌شوند، بلکه به عنوان **تروریست** برچسب می‌خورند. این تناقض در مرکز یکی از بارزترین ریاکاری‌ها در سیاست بین‌المللی مدرن قرار دارد.

زمینه تاریخی: ریشه‌های استعماری مناقشه

بی‌عدالتی در سال‌های 1967، 2000 یا 2023 آغاز نشد. در اواخر قرن نوزدهم، در میان اوج‌گیری ناسیونالیسم اروپایی و یهودستیزی، **جنبش صهیونیستی** با هدف ایجاد یک وطن یهودی پدیدار شد. در سال 1897، **اولین کنگره صهیونیستی** به‌طور رسمی قصد خود را برای ایجاد این وطن در **فلسطین**، که در آن زمان بخشی از امپراتوری عثمانی بود، اعلام کرد. در آن زمان، فلسطین عمدتاً محل زندگی جمعیتی عرب بود و زبان عبری عمدتاً به عنوان یک زبان آیینی و نه زبان محاوره‌ای استفاده می‌شد. حضور یهودیان اندک بود و به شهرک‌های کشاورزی کوچک و جوامع پراکنده محدود می‌شد.

همه چیز با ظهور فاشیسم در اروپا تغییر کرد. در دهه‌های 1930 و 1940، در حالی که یهودیان از آزار و اذیت نازی‌ها فرار می‌کردند، ده‌ها هزار نفر به **فلسطین تحت قیمومیت بریتانیا** مهاجرت کردند و باعث تغییر جمعیتی چشمگیر شدند. تنش‌ها بالا گرفت. گروه‌های شبه‌نظامی یهودی مانند **ایرگون** و **لهی** (گروه اشترن) اقداماتی انجام دادند که امروزه به عنوان **تروریسم** طبقه‌بندی می‌شدند: بمب‌گذاری در بازارهای عرب، ترور مقامات بریتانیایی و حملاتی مانند بمب‌گذاری در هتل **کینگ دیوید** در سال 1946 که 91 نفر را کشت. آنها حتی **لرد موین**، وزیر دولت بریتانیا در قاهره، را ترور کردند و **سفارت بریتانیا در رم** را منفجر کردند.

این کمپین‌های خشونت‌آمیز باعث شد که حاکمیت بریتانیا غیرقابل دوام شود. در سال 1947، بریتانیا قیمومیت را به **سازمان ملل متحد تازه‌تأسیس** واگذار کرد که طرح تقسیم را پیشنهاد داد. با وجود اینکه جمعیت یهودی تنها **30 درصد** از جمعیت را تشکیل می‌داد و فقط **7 درصد** از زمین را در اختیار داشت، **56 درصد** از فلسطین به آنها اختصاص یافت. شبه‌نظامیان صهیونیستی، که از این موضوع راضی نبودند، کمپین خشونت‌آمیزی را برای اخراج هرچه بیشتر فلسطینیان آغاز کردند. نتیجه آن **نکبه** - یا «فاجعه» - بود که طی آن بیش از **750,000 فلسطینی** آواره شدند و بیش از **500 روستا** تخریب شد تا دولت جدید اسرائیل ایجاد شود.

حقوق بین‌الملل و حق مقاومت در برابر اشغال

بر اساس حقوق بین الملل، حضور اسرائیل در کرانه باختری، بیت المقدس شرقی و پیش‌تر غزه به عنوان **اشغال نظامی** تلقی می‌شود - وضعیتی حقوقی با تعهدات خاص. کنوانسیون چهارم ژنو و مقررات لاهه به‌طور صریح موارد زیر را ممنوع می‌کنند:

- تملک دائمی زمین‌های اشغالی،
- انتقال جمعیت اشغالگر به قلمرو اشغالی (یعنی شهرک‌ها)،
- و بهره‌برداری از منابع طبیعی به نفع اشغالگر.

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در سال 2004 این موضوع را تأیید کرد و اظهار داشت که دیوار اسرائیل و شهرک‌ها غیرقانونی هستند و اسرائیل تعهدات بین‌المللی را نقض کرده است. قدرت اشغالگر موظف است از جمعیت غیرنظامی محافظت کند، نه اینکه آنها را تحت قوانین نظامی، تخریب خانه‌ها، منع رفت‌وآمد و محدودیت‌های حرکتی به سبک آپارتاید قرار دهد.

علاوه بر این، حقوق بین‌الملل حق مردم تحت سلطه استعماری و اشغال خارجی برای مقاومت، از جمله از طریق مبارزه مسلحانه، را به رسمیت می‌شناسد. قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل 3246 (1974) و 37/43 (1982) تأیید می‌کنند:

«مشروعیت مبارزه مردم برای استقلال، تمامیت ارضی و رهایی از سلطه استعماری و خارجی با تمام وسایل موجود، از جمله مبارزه مسلحانه.»

این به معنای مجوز بی‌قید و شرط برای خشونت نیست - مقاومت همچنان باید با حقوق بشردوستانه بین‌المللی مطابقت داشته باشد - اما تأیید می‌کند که حق مقاومت در برابر اشغال قانونی است. با این حال، فلسطینیانی که این حق را اعمال می‌کنند، تقریباً همیشه به عنوان تروریست برچسب می‌خورند، در حالی که قدرت اشغالگر کمک نظامی و پوشش دیپلماتیک دریافت می‌کند.

نکته مداوم: پاکسازی قومی با ابزارهای دیگر

در حالی که نکته اغلب به عنوان یک رویداد یک‌باره در سال 1948 به یاد آورده می‌شود، در واقع یک فرآیند مداوم است. امروز، بیش از 7 میلیون فلسطینی همچنان پناهنده یا آواره داخلی هستند و از حق بازگشت به رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی خود، که در قطعنامه 194 سازمان ملل تأیید شده است، محروم شده‌اند. اسرائیل این محرومیت را ادامه می‌دهد، حتی در حالی که بر اساس قانون بازگشت خود به یهودیان از هر نقطه جهان شهروندی خودکار اعطا می‌کند - صرف‌نظر از اینکه آنها یا اجدادشان هرگز در فلسطین زندگی کرده باشند.

در کرانه باختری اشغالی، فرآیند آوارگی فعال و در حال تشدید است. شهرک‌نشینان مسلح اسرائیلی به‌طور مرتب حملات شبه‌پوگروم به روستاهای فلسطینی انجام می‌دهند، محصولات کشاورزی را نابود می‌کنند، جاده‌ها را مسدود می‌کنند، خانه‌ها را به آتش می‌کشند و به خانواده‌ها حمله می‌کنند - اغلب تحت حفاظت یا بی‌تفاوتی ارتش اسرائیل. این حملات اقدامات منزوی یا خودسرانه نیستند؛ آنها بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر مورد حمایت دولت برای پاکسازی قومی تدریجی با هدف حذف حضور فلسطینیان از این سرزمین هستند.

در سال 2024، دیوان بین‌المللی دادگستری نظری تاریخی صادر کرد که اعلام می‌کرد:

- تمام شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری غیرقانونی هستند،
- اسرائیل باید آنها را تخلیه و تخریب کند،
- و باید به فلسطینیان برای اموال تخریب‌شده و زمین‌های دزدیده‌شده غرامت پرداخت کند.

اسرائیل این حکم را نادیده گرفته است و در عوض ساخت شهرک‌ها را تسریع کرده است. ایالات متحده - با وجود تعهد ادعایی خود به حقوق بین‌الملل - همچنان به ارائه حمایت نظامی و سیاسی بی‌قید و شرط ادامه داده و اسرائیل را از پیامدهای معنادار محافظت کرده است.

استاندارد دوگانه آمریکا در مورد دفاع از خود

هیچ کجا این ریاکاری آشکارتر از مقایسه سیاست داخلی آمریکا با سیاست خارجی آن نیست.

در سراسر ایالات متحده، قوانین ایستادگی کن به شهروندان اجازه می‌دهند از نیروی مرگبار برای دفاع از خود یا دارایی‌هایشان استفاده کنند. در بسیاری از ایالت‌ها، هیچ وظیفه‌ای برای عقب‌نشینی وجود ندارد و دادگاه‌ها اغلب روایت دفاع از خود را حتی در موارد مشکوک ترجیح می‌دهند. فرهنگ آمریکایی این اصل را به عنوان اساسی برای آزادی جشن می‌گیرد - حق دفاع از خانه، خانواده و زمین در برابر هر متجاوز.

اما وقتی فلسطینیان دقیقاً همین کار را انجام می‌دهند - وقتی ایستادگی می‌کنند در برابر شهرک‌نشینان مسلح، نیروهای اشغالگر، تخریب خانه‌ها و سرقت زمین - از آنها دفاع نمی‌شود. آنها شیطان‌سازی می‌شوند. آنها تروریست نامیده می‌شوند، توسط پهلپادها هدف قرار می‌گیرند، تحریم می‌شوند، بدون محاکمه زندانی می‌شوند و کشته می‌شوند.

این چه چیزی درباره ارزش‌های آمریکایی می‌گوید وقتی:

- یک صاحب‌خانه در تگزاس برای کشتن یک متجاوز غیرمسلح ستایش می‌شود،
- اما یک کشاورز فلسطینی که سعی دارد باغ زیتون خود را از شهرک‌نشینان محافظت کند، به عنوان یک شبه‌نظامی برچسب خورده و دستگیر می‌شود؟

این یک شکست منطقی نیست؛ این نتیجه مصلحت سیاسی است. ایالات متحده به‌طور جهانی از حق دفاع از خود حمایت نمی‌کند - این حق را زمانی دفاع می‌کند که با منافع استراتژیک آن هم‌راستا باشد و وقتی آن را تهدید می‌کند، انکار می‌کند.

این اخلاق انتخابی به اسرائیل اجازه می‌دهد کمپین چنددهه‌ای سلب مالکیت را ادامه دهد در حالی که خود را قربانی جلوه می‌دهد - و فلسطینیان را بی‌دولت، بی‌صدا و به دلیل مقاومتشان مجرم می‌سازد.

نتیجه‌گیری: آینده‌ای برای ارزش‌های آمریکایی

ایالات متحده نمی‌تواند همچنان ادعای عدالت، قانون و دفاع از خود را داشته باشد در حالی که یک رژیم آپارتاید را تأمین مالی، تسلیح و دفاع می‌کند که آشکارا حقوق بین‌الملل را به چالش می‌کشد و به‌طور خشونت‌آمیز یک جمعیت بومی را سرکوب می‌کند.

اگر دفاع از خود یک حق است، باید به عنوان حقی برای همه مردم به رسمیت شناخته شود - نه فقط برای شهرک‌نشینان در فلوریدا، بلکه برای چوپانان در الخلیل؛ نه فقط برای صاحبان خانه‌های حومه‌ای، بلکه برای پناهندگانی که تحت محاصره در غزه زندگی می‌کنند.

تا زمانی که سیاست خارجی ایالات متحده با همان اصولی که ادعا می‌کند در داخل کشور از آنها حمایت می‌کند هم‌راستا نشود، همچنان در همان بی‌عدالتی که ادعا می‌کند از آن متنفر است، شریک خواهد بود.

نُکبه ادامه دارد. و مبارزه برای ایستادگی نیز همین‌طور.